

The Legal System Governing the Enforcement of Family Laws

ARTICLE INFO

Article Type
Analytical Review

Aurhors

Farhad Afsharnia ¹,
Ali Ansari ^{2*}
Abdullah Kiai ³

How to cite this article

Farhad Afsharnia, Ali Ansari, Abdullah Kiai,
The Legal System Governing the
Enforcement of Family Laws, *Journal of
Quran and Medicine*. 2020;5(2):175-185.

1. PhD Student, Department of Private Law,
Faculty of Humanities, UAE Branch, Islamic
Azad University, Dubai, UAE.

2. Professor, Department of Private Law,
Faculty of Humanities, Kharazmi University,
Tehran, Iran (Invited by Islamic Azad
University, Dubai, UAE) (Corresponding
Author).

3. Assistant Professor, Department of Private
Law, Faculty of Humanities, Zanjan Branch,
Islamic Azad University, Zanjan, Iran (Guest
Islamic Azad University, Dubai, UAE).

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: ali.ansari1975@yahoo.fr

Article History

Received: 2020/07/10

Accepted: 2020/09/15

ePublished: 2020/09/21

ABSTRACT

Purpose: Identifying and enforcing the rulings on family lawsuits is very important in terms of the relationship of many of them to public order and good domestic morality.

Materials and Methods: This research is a library method.

Finding: In identifying and enforcing family judgments, in addition to the conditions set forth in the Civil Code and the Civil Judgments Enforcement Law, elements such as citizenship, the couple's residence, the marital-parental relationship, and the religion of the parties to the lawsuit play an important role. Analyzes indicate that the legislature has left significant ambiguities in this regard by delegating the enforcement of this category of judgments to the general enforcement of civil judgments, as well as the need for the judiciary to explore conflict resolution rules. However, the Family Protection Act of 2011, only for the crime committed by the notary public without the existence of enforceable sentences, has considered only a very small dimension of identification and implementation of these sentences.

Conclusion: In dealing with rulings in family litigation, judges should consider elements such as the nationality of each of the litigants, their marital or parental relationship, in addition to applying a limited control system; This has been challenging in some cases; Therefore, it is necessary to remove the ambiguity of the existing laws and increase the level of awareness of judges on how to deal with such rulings.

Keywords: Enforcing Family Sentences, Identifying Foreign Sentences, Family Claims

بایسته های نظام حقوقی اجرای احکام خارجی دعاوی خانوادگی

فرهاد افشارنیا^۱

دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبئی، امارات متحده عربی.

علی انصاری^{۲*}

استاد، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (مدعو دانشگاه آزاد اسلامی، دبئی، امارات متحده عربی) (نویسنده مسئول).

عبداله کیایی^۳

استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (مدعو دانشگاه آزاد اسلامی، دبئی، امارات متحده عربی).

چکیده

مقدمه: شناسایی و اجرای احکام صادره در خصوص دعاوی خانوادگی، به لحاظ ارتباط بسیاری از آنها با نظم عمومی و اخلاق حسنه داخلی، از اهمیت بسیار برخوردار است. مواد و روش ها: این تحقیق یک روش کتابخانه ای است. یافته ها: در شناسایی و اجرای احکام خانوادگی علاوه بر شرایط مقرر در قانون مدنی و قانون اجرای احکام مدنی، عناصری مانند تابعیت، اقامتگاه زوجین، رابطه ی زوجیت و ابویی و دین طرفین دعوی نقش بسزایی دارد. تحلیل ها حاکی از آن است که قانونگذار با واگذاری اجرای این دسته از احکام به عموماً اجرای احکام مدنی، و همچنین لزوم کاوش مقام قضایی در قواعد حل تعارض، ابهامات قابل توجهی را در این خصوص باقی گذاشته است. در حالی که قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۰، صرفاً به جرم ارتکابی توسط سردفتر بدون وجود احکام تفیذی، تنها بعد بسیار کوچکی از شناسایی و اجرای این احکام را مدنظر قرار داده است. نتیجه گیری: در برخورد با احکام صادره در دعاوی خانوادگی قضات، باید افزون بر به کارگیری نظام کنترل محدود، عناصری چون تابعیت هر یک از اصحاب دعوا، رابطه ی زوجیتی و یا ابویی آنها را نیز لحاظ کنند. از این رو، رفع ابهام از قوانین موجود و افزایش سطح آگاهی قضات، نسبت به چگونگی برخورد با اینگونه احکام ضروری است.

واژگان کلیدی: اجرای احکام خانواده، شناسایی احکام خارجی، دعاوی خانوادگی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۵

* نویسنده مسئول: ali.ansari1975@yahoo.fr

مقدمه

امروزه در دنیا اهمیت خانواده و نقش بنیادین آن در پیشگیری از انحرافات جنسی و فساد اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است؛ بنابراین، حفظ بنیان خانواده در قوانین اساسی کشورها و همچنین قوانین عادی مورد توجه قرار گرفته است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که چهارچوب آن بر مبنای شرع مبین اسلام شکل گرفته است، در مقدمه و دو اصل به نهاد خانواده توجه شده است. مقدمه این قانون، خانواده را واحد بنیادین جامعه، و قانون اصلی رشد و تعالی انسان بر شمرده است و اصل دهم قانون اساسی مقرر کرده است همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی ها باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق اسلامی باشد. اصل ۲۱ همین قانون، دولت را مکلف کرده است در جهت حفظ حقوق زن، تدابیری در نظر گیرد و اجرا کند که از آن جمله می توان به ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده در بند سوم این اصل اشاره کرد.

تدوین قوانین و مقررات ویژه و مرتبط با دعاوی خانوادگی و اجرای سریع تر احکام صادر شده در این حوزه، نیازمند توجه دقیق به آیین دادرسی خاص این حوزه است. تدوین آیین دادرسی ویژه امور و دعاوی خانوادگی، یکی از نیازهای خانواده است که باید مورد توجه قرار گیرد؛ البته این ضرورت در تدوین پیش نویس قانون حمایت از خانواده از جانب قوه قضاییه تاحدی مورد توجه قرار گرفت؛ اما تغییرات صورت گرفته در این لایحه، موجب دور شدن از اهداف اولیه آن شده است. با این وصف، دعاوی خانوادگی نیز تابع عموماً قانون آیین دادرسی مدنی است و این امر، موجب بروز اختلاف در تفسیر و توجیه قوانین و نیز نحوه اجرای این احکام در محاکم شده است. اجرای احکام صادر شده از جانب محاکم داخلی در دعاوی خانوادگی، همان طور که بیشتر مورد توجه قرار گرفت، از اهمیت دوچندان برخوردار است. نقص قوانین و خلأهای قانونی موجود در این حوزه، موجب شده است در خصوص آرای صادر شده از سوی محاکم خانواده، دارای رویه ی یکسان نباشند و این اختلاف و تشتت رویه در ابعاد احکام صادر شده از جانب محاکم خارجی، بیشتر نمود یافته است؛ زیرا با گسترده گی روابط بین کشورها و نیز حضور و مهاجرت مردم کشورهای جهان سوم به کشورهای پیشرفته و بروز اختلافات بین آنان، لزوم مراجعه به محاکم خارجی، اجتناب ناپذیر است و کشورهای پذیرنده با توجه به نوع حاکمیت و قانون خود، به رسیدگی و صدور حکم مبادرت می کنند. این احکام بعضاً با قوانین داخلی افراد تعارض دارند و برای رهایی از این تعارض، سازوکارهایی مختلف در قوانین داخلی و معاهدات بین المللی پیش بینی شده است؛ به طوری که موجب ایجاد نظام هایی مختلف در جهت پذیرش احکام خارجی خانواده شده است؛ چنان که برخی کشورها احکام خارجی را به صورتی محدود شناسایی می کنند و برخی دیگر، آن ها را به طور مطلق می پذیرند. در قوانین ایران، شناسایی احکام خارجی خانواده به طور محدود پذیرفته شده است؛ اما در عمل، برخی محاکم به طور مطلق از پذیرش این احکام استنکاف می کنند و از آنجا که حقوق ما برگرفته از شرع مقدس اسلام است، اجرای احکام خانوادگی در ایران با موانعی مواجه

اداری اتخاذ می‌شود؛ اما رأی در معنای اخض خود، تصمیم دادگاه در امور ترفعی است...^(۳)؛ همچنین در تعریفی دیگر آمده است: "تصمیم دادگاه‌ها به دو دسته قضایی و اداری تقسیم می‌شوند"^(۴). اما نظری که قابلیت انطباق بیشتر با موضوع بحث دارد، بدین شرح است: "ما از یک طرف، واژه "عمل" را برای مشخص نمودن فعالیت قاضی و نتیجه آن به جای تصمیم صحیح می‌دانیم و از طرف دیگر، تقسیم‌بندی اعمال محاکم به قضایی و اداری و تعیین معیار تشخیص هریک، بیشتر جنبه نظری پیدا می‌کند". در واقع، همان‌طور که گفته شد، "شناسایی تصمیمات محاکم و توصیف و نام‌گذاری آن‌ها باید در جهت بررسی آثار مهمی انجام شود که بر هریک مترتب است"^(۵). به عنوان یکی از مصادیق و اثرات دسته بندی فوق، قرار گرفتن احکام تنفیذی خارجی است که در ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ پیش بینی شده است.^۱

در خصوص مفهوم اجرا نیز، اجراء (به کسر همزه) به معنی راندن، روان ساختن، جاری کردن (۶) و انجام دادن (۷) است. در اصطلاح، به کار بردن قانون یا به کار بستن احکام دادگاهها و مراجع رسیدگی اداری یا اسناد رسمی را اجراء گویند (۸). اجراء در معنای قانونی و قضایی، عبارت است از اعمال قدرت عمومی برای تحمیل مفاد حکم مراجع قضایی به محکوم‌علیه یا اجبار شخص به انجام دادن تعهدات و الزاماتی که با تمایل یا به امر قانون عهده‌دار شده است. معمولاً برای اجرای حکم صادرشده از سوی دادگاه داخلی هر کشور، کافی است حکم قطعی و لازم‌الاجرا باشد تا دادگاه، آن را اجرا کند.

۲- شناسایی و اجرای احکام در دادگاه خانواده

۱-۲- قواعد ویژه مربوط به رسیدگی

اصل ۱۰ قانون اساسی نیز مقرر کرده که همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در راستای آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. بدیهی است برای تأمین مصالح خانواده، نه تنها مقررات ماهوی، بلکه مقررات شکلی رسیدگی به دعاوی خانوادگی و قواعد اجرای احکام مربوط به آن، باید از منطبق مناسب برخوردار باشد که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱- دادگاه خانواده (ساختار و صلاحیت)

با توجه به اینکه در قانون حمایت خانواده، قوه قضائیه به تشکیل دادگاه خانواده ملزم شده است؛ بر این اساس، فصل اول این قانون به "دادگاه خانواده" اختصاص یافته است، و نیز مرجع مزبور دادگاهی اختصاصی است که از صلاحیت ذاتی ویژه برخوردار است که در ادامه به بررسی دقیق تر این موضوع پرداخته می‌شود. قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۸ به تصویب رسید که در بر اساس آن مقرر شد دادگاه مدنی خاص به دعاوی و اختلافات خانوادگی بر اساس موازین شرع مقدس اسلام و قانون رسیدگی نماید. در این قانون صلاحیت دادگاه، نحوه رسیدگی،

است که باید آن‌ها را شناخت و در جهت برطرف کردنشان گام برداشت. بر این اساس در نوشتار پیش رو تلاش شده است تا به بررسی نظام حقوقی حاکم بر اجرای احکام دعاوی خانوادگی پرداخته شود.

۱- مفاهیم و مبانی نظری اجرای احکام خانواده

۱-۱- مفهوم دعاوی

واژه "دعوی" ریشه عربی دارد و اسم مصدر است از ادعاء به معنای خواهانی و آنچه خواسته شده، این لفظ دو معنای متفاوت از هم نیز دارد که یکی به معنای ادعا کردن، خواستن و مطالبه کردن است و دیگری به معنای منازعه و اختلاف است^(۱). بنابراین، دعوی یعنی ادعا نمودن دادخواهی کردن مدعی حقی شدن و به عبارتی اقدام به عملی است که در جهت تثبیت حق به عمل آید و بنابراین هرگونه ادعای مدعی و دفاع مدعی علیه که در دادگاه طرح شود دعوی حقوقی است. در خصوص مفهوم دعوی خانوادگی نیز، اصولاً دعاوی خانوادگی از جمله دعاوی غیرمالی محسوب می‌شوند و به عبارت دیگر، رابطه بین دعاوی خانوادگی و غیرمالی از نوع عموم و خصوص من وجه است. ماده دوم از قانون سابق حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ دعاوی خانوادگی را به این شرح تعریف کرده است: منظور از دعاوی خانوادگی، دعاوی مدنی بین هر یک از زن و شوهر و فرزندان و جد پدری و وصی و قیم است که از حقوق و تکالیف مقرر در کتاب هفتم در نکاح و طلاق (من جمله دعاوی مربوط به جهیزیه و مهر زن) و کتاب هشتم در اولاد و کتاب نهم در خانواده و کتاب دهم در حجر و قیمومت قانون مدنی همچنین از مواد ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ قانون مذکور و مواد مربوط در قانون امور حسبی ناشی شده باشد.

۱-۲- مفهوم اجرای حکم

"حکم" در لغت به معنای فرمان و دستور آمده و جمع آن، "احکام" است و در زبان فارسی با فعل‌های "کردن" و "دادن" صرف می‌شود. در اصطلاح حقوقی، حکم دادگاه، رأی است که به موجب آن، اختلاف در آن دادگاه فصل شود و خصومت پایان پذیرد. بر اساس ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، "چنانچه رای دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود". در رابطه با "اقسام حکم" باید عنوان کرد که، "حکم" به مفهوم اعم به اعمال قضایی و اعمال اداری تقسیم می‌شود. برخی، این تقسیم‌بندی را پذیرفته و آثار آن را بررسی کرده‌اند. به زعم برخی نیز، "رای دادگاه: از نظر حقوقی، تصمیم دادگاه که برای یک امر ترفعی اتخاذ می‌گردد، رأی نامیده می‌شود که هرگاه راجع به ماهیت دعوا باشد و آن را بعضاً قطع کند، حکم است؛ وگرنه قرار است..."^(۲). مؤلفی دیگر عقیده دارد: "رای دادگاه در معنای وسیع آن، تصمیم دادگاه است که در امور ترفعی یا در امور حسبی یا امور

حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش یا گواهی موضوع ماده (۴۰) این قانون یا حکم تنفیذ راجع به احکام خارجی به ثبت هریک از موجبات انحلال نکاح یا اعلام بطلان نکاح یا طلاق مبادرت کند، به محرومیت درجه چهار موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به سردفتری محکوم می‌شود».

^۱ ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ «هر سردفتر رسمی که بدون اخذ گواهی موضوع مواد (۲۳) و (۳۱) این قانون یا بدون اخذ اجازه نامه مذکور در ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی یا حکم صادرشده درمورد تجویز ازدواج مجدد یا برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی به ثبت ازدواج اقدام کند یا بدون

می‌کند، تصویب شد. به موجب این مصوبه مقرر شد که در هر شعبه دادگاه مدنی خاص واحد ارشاد تشکیل شود. لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص در سال ۱۳۷۱ اصلاح و به موجب ماده یک آن، ضرورت حضور مجتهد جامع‌الشرایط از این ماده حذف شد.

در ادامه روند تحول سیستم قانون‌گذاری ایران، قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ تأسیس دادگاه‌های خانواده را برعهده قوه قضائیه گذاشته و محدوده صلاحیت رسیدگی این دادگاه‌ها در ماده چهارم مشخص شده است. به موجب ماده دوم قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه از رئیس یا دادرسی علی‌البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می‌شود. به نظر می‌رسد الزامی بودن حضور قاضیان مشاور زن در دادگاه‌های خانواده گامی مثبت برای دستیابی زنان به عدالت قضایی باشد. ماده ۱۶ این قانون ایجاد واحدهای مشاوره خانوادگی با حضور کارشناسان رشته‌های مختلف را پیش‌بینی کرده است و دادگاه‌ها در صورت لزوم می‌توانند نظر این کارشناسان را جویا شوند. اما صدور رای نهایی در نهایت به صلاح‌دید قاضی صورت می‌گیرد.

۳-۱-۲- طرح و تصویب قانون

پس از انحلال دادگاه های مدنی خاص، قوه قضائیه برای تشکیل دادگاه صالح مخصوص رسیدگی به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی اقدامی نکرد؛ زیرا مسئولان این قوه عقیده داشتند که دادگاه عام بهتر می‌تواند به کلیه دعاوی و شکایات های حقوقی، کیفری، خانوادگی و غیره رسیدگی کند و تمرکز دعاوی مختلف در یک دادگاه به تسریع در رسیدگی کمک می‌کند؛ لذا لایحه قانونی دادگاه عام بدون استفاده از نظریه های کارشناسی و علمی به مجلس تقدیم شد، کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس هم به نقایص این لایحه و مشکلات ناشی از اجرای آن توجه نکرد. افزون بر این برای اجرای این قانون که باید به تدریج و در مدت ۵ سال اجرا می‌شد و در این مدت تصمیمات ضروری در زمینه تعلیم و تربیت نیروی قضایی واجد شرایط، اتخاذ و اجرا می‌گردید، اقدامی به عمل نیامد و قوه قضائیه در همان سال اول و دوم پس از تصویب، قانون دادگاه های عام را که در مجلس "قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب" نامیده شد، به مرحله اجرا در آورد (۹). اجرای این قانون نه تنها تشکیلات قضایی دادگستری را در هم ریخت؛ بلکه، خود موجب اطلاع دادرسی گردید. مهم تر اینکه در فاصله سال های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶ رسیدگی به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی و سایر اموری که در دادگاه های مدنی خاص رسیدگی می‌شد، مختل گردید. در همین زمان طرح پیشنهادی از سوی بیش از ۱۵ نماینده مجلس برای تشکیل دادگاه صالح موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی مورد استقبال عموم نمایندگان قرار گرفت و ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از شعب دادگاه های عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی در تاریخ هشتم مرداد ماه ۱۳۷۶ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در نوزدهم همان ماه مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت و براساس آن مقرر گردید که شعبی از دادگاه های عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی اختصاص داده شود.

۳-۱-۴- تشکیلات و صلاحیت دادگاه اختصاصی خانواده

صدور رأی و مرجع تجدید نظر آرای دادگاه مدنی خاص معین شد. دادگاه مدنی خاص ابتدا در تهران و به تدریج در تمام شهرستان ها تشکیل گردید و در مدت ۱۵ سال تا تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در پانزدهم تیرماه ۱۳۷۳ به کار خود ادامه داد. از آن پس رسیدگی به دعاوی خانوادگی در صلاحیت دادگاه های عمومی قرار گرفت و بند ۳ اصل بیست و یکم قانون اساسی موضوع تشکیل "دادگاه صالح" برای حفظ کیان و بقای خانواده، مسکوت ماند. در فاصله سال های ۱۳۵۸-۱۳۷۳ که دادگاه مدنی خاص به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی رسیدگی می‌کرد، تراکم کار، افزایش تعداد پرونده ها و اطلاع دادرسی که ناشی از عدم توانایی دستگاه قضایی در حل و فصل سریع و عادلانه دعاوی بود، موجب نارضایتی عموم مردم گردید. بروز اختلاف در امر صلاحیت دادگاه های مدنی خاص و دادگاه های حقوقی و عمومی دادگستری نیز موجب گردید که هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مقام ایجاد وحدت رویه قضایی به این اختلافات رسیدگی و رأی وحدت رویه صادر نماید. شاید بتوان گفت که در گذشته هیچ یک از مراجع قضایی توانسته بودند وظیفه یک دادگاه صالح را برای استحکام و بقای خانواده انجام دهند و برای حمایت از مادران و کودکان و احیای حقوق مادی و معنوی زن اقدام کنند. واگذاری این وظیفه به دادگاه های عمومی موضوع قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، مشکلات بیشتری را ایجاد نمود. رسیدگی دادگاه به انواع جرایم و دعاوی خصوصی در کنار دعاوی خانوادگی مانند طلاق، نفقه، حضانت و غیره موجب گردید که قاضی دادگاه نتواند با صبر و حوصله به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی رسیدگی کند و سعی خود را در اصلاح بین زوجین بنماید. همه این مشکلات موجب شد که اجرای اصل بیست و یکم قانون اساسی و تشکیل دادگاه صالح مورد توجه بعضی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار گیرد.

۳-۱-۲- مبانی و تأسیس دادگاه خانواده

در راستای تحقق بند سوم اصل بیست و یکم قانون اساسی، دادگاه مدنی خاص به عنوان دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده تأسیس شد. مطابق لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸، این دادگاه از یک مجتهد جامع‌الشرایط و یک یا دو مشاور از قضات دادگستری تشکیل می‌شد و صدور رای در نهایت بر عهده مجتهد بود. ماده سوم لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص، صلاحیت رسیدگی این دادگاه به دعاوی راجع به خانواده از قبیل نکاح، طلاق، فسخ نکاح، مهر، نفقه زوجه و سایر اشخاص واجب‌النفقه، حضانت و نصب قیم را پیش‌بینی کرده بود. با توجه به نگرش قانون اساسی نسبت به موضوع خانواده و تأکید بر اهمیت آن به عنوان رکن بنیادین جامعه، مسئولان تصمیم گرفتند برای تحکیم بنیان خانواده تدابیر بیشتری بیاندیشند. یکی از این تمهیدات مصوبه تشکیل واحد ارشاد و امداد در کنار دادگاه مدنی خاص در شورای انقلاب فرهنگی بود. این مصوبه در سال ۱۳۷۰ با هدف اصلاح روابط بین زوجین به منظور استحکام بنای خانواده و جلوگیری از شقاق، بررسی کارشناسانه دعاوی خانوادگی، کمک به تشخیص مصلحت کودک و ارشاد خانواده در آن قسمت از امور حسیه که قانون معین

دعاوی مربوط به فرزندان مشمول این حکم نیست. ثانیاً دعاوی مطالبه مهریه غیرمنقول از شمول حکم خارج است. هم چنین به موجب این ماده، زوجه در انتخاب دادگاه محل اقامت خوانده یا دادگاه محل سکونت خویش مختار است. علت صلاحیت دادگاه محل سکونت زوجه (خواهان) و نه دادگاه محل اقامت وی این است که به موجب ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی، اصولاً محل اقامت زوجه همان محل سکونت زوج است (۱۰). از سوی دیگر به موجب ماده ۱۳: "هرگاه زوجین دعاوی موضوع صلاحیت دادگاه خانواده را علیه یک دیگر در حوزه های قضایی متعدد مطرح کرده باشند، دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده، صلاحیت رسیدگی را دارد. چنان چه دو یا چند دادخواست در یک روز تسلیم شده باشد، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوی زوجه را دارد به کلیه دعاوی رسیدگی می کند." این حکم، با کمی تفاوت، تکرار حکم ماده ۷ قانون حمایت خانواده سابق است. البته در فرض قسمت اخیر ماده ۱۳، دادگاهی صالح است که صلاحیت رسیدگی به دعوی زوجه را دارد؛ در حالی که به موجب ماده ۷ قانون سابق در فرض مشابه، دادگاه محل اقامت زوجه صالح به رسیدگی بود. برخی منطبق لزوم رسیدگی توأم دعاوی زوجین علیه یکدیگر در دادگاه واحد را فرض وجود ارتباط کامل میان دعاوی زوجین دانسته اند (۱۱)، اما به نظر می رسد دلیل حکم مزبور رعایت مصالح مربوط به کیان خانواده است. به دیگر سخن، تسهیل رسیدگی به دعاوی خانوادگی و گریز از تشریفات دست و پاگیر آیین دادرسی بیشتر مدنظر قانون گذار بوده است. همچنین به موجب ماده ۱۴ قانون جدید، در فرضی که یکی از زوجین مقیم ایران و دیگری مقیم خارج باشد، دادگاه محل اقامت شخص مقیم ایران صالح است. در فرضی که زوجین هر دو مقیم خارج باشند، چنان چه هر دو در ایران محل سکونت داشته باشند، دادگاه محل سکونت زوجه صلاحیت خواهد داشت و چنان چه فقط یکی از آن ها در ایران سکونت داشته باشد، دادگاه همان محل صالح است. در غیر این صورت (فرض اقامت و سکونت نداشتن هیچ یک از زوجین در ایران)، دادگاه حوزه قضایی شهرستان تهران صلاحیت دارد؛ مگر این که طرفین بر صلاحیت دادگاه محل دیگری توافق کرده باشند. حکم مذکور در ماده ۱۴ با تفاوت هایی در ماده ۷ قانون حمایت خانواده سابق پیش بینی شده بود.

در پایان این قسمت، گفتنی است ماده ۱۵ قانون جدید درباره احکام صادر شده از دادگاه های خارجی مقرر کرده است: "هرگاه ایرانیان مقیم خارج از کشور امور و دعاوی خانوادگی خود را در محاکم و مراجع صلاحیت دار محل اقامت خویش مطرح کنند، احکام این محاکم یا مراجع در ایران اجرا نمی شود؛ مگر آن که دادگاه صلاحیت دار ایرانی این احکام را بررسی و حکم تنفیذی صادر کند". برخی حقوقدانان، این مقرر را از این رو مبهم دانسته اند که معلوم نیست منظور از "بررسی" رسیدگی ماهوی از طریق دادگاه ایرانی است یا رسیدگی شکلی؛ البته ایشان به درستی و با توجه به کلمه "تنفیذ" راه حل دوم، یعنی رسیدگی شکلی، را پذیرفته اند (۱۲).

دادگاه خانواده در تهران و شهرستان ها تشکیل می شود و بر حسب تعداد جمعیت می تواند یک شعبه یا بیشتر داشته باشد. تعداد شعب دادگاه را رئیس قوه قضائیه معین می کند. در شهرهایی که بیش از یک شعبه دارند، معمولاً شعب دادگاه در یک محل متمرکز و حوزه قضایی واحدی را به نام مجتمع قضایی خانواده تشکیل می دهند و یا هر شعبه در یک نقطه شهر تشکیل می شود. در تهران هر شعبه دادگاه خانواده دارای رئیس یا دادرس علی البدل است. همچنین در هر شعبه دادگاه خانواده حتی المقدور، یک مشاور زن با تحصیلات حقوقی و سمت مشاور قضایی حضور دارد.

در خصوص صلاحیت دادگاه اختصاصی خانواده نیز، یکی از مشخصات دادگاه خانواده رسیدگی به دعاوی، شکایات و اختلافاتی است که در قوام و دوام خانواده ها مؤثر می باشد. در اجرای این هدف، قانونگذار بعضی از موضوعاتی را که رسیدگی به آنها سابقاً در صلاحیت دادگاه مدنی خاص بوده مانند وصیت و وصایت، وقف، ثلث، حبس، تولیت رسیدگی به سایر دعاوی حقوقی با تراضی طرفین و رسیدگی به امور جزایی که با دعوی حقوقی مطروح ارتباط مستقیم داشته باشد، در صلاحیت دادگاه های عمومی باقی گذارده و از صلاحیت دادگاه اختصاصی خانواده خارج نموده است. نظر به اینکه دادگاه خانواده، از دادگاه های اختصاصی است و دادگاه اختصاصی به هیچ دعوی، رسیدگی نمی کند (مگر آنچه قانون اجازه داده باشد) و بالعکس دادگاه عمومی به تمام دعاوی و شکایات رسیدگی می کند (مگر آنچه که قانون از صلاحیت آن خارج دانسته است)، بنابراین صلاحیت دادگاه خانواده منحصر به دعاوی مربوط به امور ذیل است که در ماده واحده قانون تشکیل دادگاه خانواده به آن تصریح شده است: نکاح موقت و دائم؛ طلاق، فسخ نکاح، بذل مدت و انقضای مدت؛ مهریه؛ جهیزیه؛ اجرت المثل و نحلہ ایام زوجیت؛ نفقه معوقه و جاریه زوجه و اقربای واجب النفقه؛ حضانت و ملاقات اطفال؛ نسب؛ نشوز و تمکین؛ نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آنان؛ حکم رشد؛ ازدواج مجدد؛ شرایط ضمن عقد؛ درخواست اهدای جنین طبق قانون نحوه اهدای جنین مصوب ۱۳۸۳ و آیین نامه اجرایی آن. صلاحیت دادگاه اختصاصی خانواده برای رسیدگی به این دعاوی و شکایات از نوع صلاحیت ذاتی است و تشخیص صلاحیت هر دادگاه با همان دادگاه است؛ بنابراین اگر قاضی دادگاه اختصاصی خانواده در مورد دعوی که مطرح شده، تشخیص دهد که صلاحیت ذاتی ندارد، رأساً و بدون ایراد و تذکر طرف دعوی، قرار عدم صلاحیت صادر می کند و پرونده را به مرجع صلاحیت دار ارجاع می دهد.

۱-۲-۵- صلاحیت محلی (مسئله اقامت گاه سابق همسر)

به موجب ماده ۱۲ قانون حمایت از خانواده، در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین، زوجه می تواند در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند، مگر در موردی که خواسته، مطالبه مهریه غیرمنقول باشد. بر این اساس، شرط صلاحیت دادگاه محل سکونت زوجه در دعوی که طرح می کند این است که اولاً دعوی مربوط به زوجین باشد؛ پس

۲-۱-۶- نقش قاضی مشاور زن

تبصره ۳ ماده ۲۱ قانون اختصاص تعدادی از دادگاه ها به دادگاه های اصل ۲۱ قانون اساسی ضمن تأسیس نهاد حقوقی "مشاور قضایی زن" مقرر کرده بود که، "هر دادگاه خانواده حتی المقدور با حضور مشاور قضایی زن شروع به رسیدگی نموده و احکام پس از مشاوره با مشاوران قضایی زن صادر خواهد شد". اما مقرر مزبور توفیق شایان توجهی به دست نیاورد؛ زیرا از سویی، اجرای حکم مزبور الزامی نبود و مقید به قید "حتی المقدور" شده بود و از سوی دیگر، نقش مشاور قضایی زن صرفاً ارائه مشاوره بود، بدون این که قاضی دادگاه تکلیفی درباره آن داشته باشد. از این رو، برخی از مقرر مزبور انتقاد کردند (۱۲). قانون حمایت از خانواده، برای رفع اشکالات یادشده برای قاضی مشاور زن، هم در تشکیل جلسات دادرسی و هم در صدور رأی نقش قائل شده است؛ به موجب ماده ۲ این قانون از سویی، "دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می گردد". یعنی وجود قاضی مشاور زن در جلسه رسیدگی شرط رسمیت جلسه است. از سوی دیگر، قاضی مشاور باید ظرف سه روز از ختم دادرسی به طور مکتوب و مستدل در مورد موضوع دعوی اظهار نظر و مراتب را در پرونده درج کند. قاضی انشاکنده رأی باید در دادنامه به نظر قاضی مشاور اشاره و چنان چه با نظری مخالف باشد، با ذکر دلیل نظریه وی را رد کند. بنابراین، قاضی دادگاه در مقام انشای رأی حق ندارد بدون توجه به نظر قاضی مشاور زن اقدام کند، بلکه حتی در صورت نپذیرفتن نظر مشورتی وی، باید نظرش را مستدلاً رد کند.

۲-۲- آیین دادرسی اختصاصی خانواده

دادگاه اختصاصی خانواده آیین دادرسی خاص ندارد اما موادی از قوانین پراکنده به جلوه های ویژه دادرسی در این دادگاه ها پرداخته است. البته امروزه در نسخ یا عدم نسخ برخی مواد این قانون بین قضات و حقوقدانان اختلاف نظر است (۱۳). امروزه دادگاه های خانواده از حیث نحوه رسیدگی، صدور حکم و اجرای تصمیمات، تابع قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ است و مشکلات ناشی از عدم انطباق این قانون عام و ضرورت به کارگیری تشریفات متناسب با دعاوی خانوادگی، قوه قضائیه را بر آن داشت که به تدوین لایحه حمایت خانواده در تیرماه ۱۳۸۶ همت گمارد. سپس قانون فوق در سال ۱۳۹۱ به تصویب رسید. در ادامه به بررسی تشریفات دادرسی در دعاوی خانوادگی پرداخته می شود.

۲-۲-۱- تشریفات دادرسی در دعاوی خانوادگی

قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۲ و ماده ۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸، بر عدم لزوم تشریفات دادرسی در دعاوی خانوادگی تصریح دارند؛ قانونگذار در موادی چند (ماده ۸؛ تبصره های ۱ و ۲ ماده یک؛ تبصره ماده ۴ و ماده ۹) از قانون حمایت خانواده سال ۱۳۹۱، نیز از لفظ "تشریفات آیین دادرسی مدنی" استفاده نموده است. این روند در آیین نامه اجرایی قانون حمایت از خانواده هم دیده می شود (ماده ۲ و ۵ آیین نامه سال ۱۳۹۳). با این وجود باید گفت، به رغم ظاهر تبصره های ۱

و ۲ ماده ۱ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، عبارت "با رعایت تشریفات" در معنای خاص خود به کار نرفته است؛ لذا در مقام رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی اعم از آنکه در دادگاه خانواده مطرح شوند یا دادگاه های جانشین این دادگاه، ضرورتی به رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی نمی باشد؛ مگر در امر تقدیم دادخواست و نحوه ی ابلاغ، در خصوص نحوه ی ابلاغ نیز اصحاب دعوا می توانند شیوه های متفاوت دیگری را برخلاف مقررات آیین دادرسی مدنی به دادگاه پیشنهاد دهند. در این صورت دادگاه بر این اساس اقدام خواهد نمود (۱۴).

طبق ماده ۸ قانون حمایت از خانواده، رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی وفق ماده ۱ قانون مصوب سال ۱۳۷۹، ضروری نیست؛ چرا که رعایت تشریفات دادرسی در امور مدنی با دعاوی خانوادگی که ضرورت سرعت و سهولت و دقت را به صورت مضاعف می طلبد، تناسب ندارد (۱۵)؛ چرا که دادرسی خانواده باید ساده، ارزان و سریع باشد. زیرا زن یا اطفال غالباً توانایی تخصصی دفاع از خود را ندارند و به جهت احساسات و عواطف قادر به سنحش و پیشبرد دعاوی خود نمی باشند (۱۶). لذا طبق این ماده، دعاوی که در صلاحیت دادگاه خانواده قرار دارند در پرداخت هزینه دادرسی در صورت نداشتن تمکن مالی طرفین، انتخاب وکیل معاضدتی توسط دادگاه در فرض این که حضور وکیل الزامی است و فرد تمکن مالی ندارد، تامین خواسته و ... از معافیت هایی برخوردار است و این نشانگر حذف رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی می باشد. البته مفهوم عدم رعایت تشریفات دادرسی مدنی، خود مقوله ای است که باید بررسی شود و آثار آن به دقت تعیین شود که در این صورت، شیوه جدیدی در رسیدگی به دعاوی خانواده ابداع و ایجاد می گردد که فیما بین محاکم خانواده مشترک خواهد بود. لذا ماده ۸ قانون مزبور که رعایت تشریفات دادرسی در محاکم خانواده را حذف نموده امری مطلوب است به شرط آنکه تشریفات مذکور در قانون مشخص گردد و صراحتاً تعیین شود که منظور کدام یک از ترتیبات می باشد تا از اختلاف در میان رویه قضایی و سلیقه عمل کردن قضات جلوگیری شود (۱۷).

۲-۲-۲- وکالت در دعاوی خانوادگی

از موضوعاتی که به هنگام بحث در خصوص رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی در محاکم خانواده باید به آن پرداخت، موضوع وکالت است. به موجب ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶: "در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام کند اقامه تمام یا بعضی از دعاوی حقوقی و نیز شکایت از آراء و دفاع از آن ها در دادگاه های دادگستری با دخالت وکیل دادگستری خواهد بود. کانون وکلای دادگستری مکلف است به تامین وکیل معاضدتی برای اشخاص بی بضاعت یا کسانی است که قادر به تادیه حق الوکاله در موقع انتخاب وکیل نیستند. هر گاه پس از ابلاغ تصمیم وزارت دادگستری به الزامی بودن دخالت وکیل امکان تعیین وکیل معاضدتی در محل محدود گشته و یا به علت افزایش دعاوی امکانات مذکور با میزان احتیاجات محل هماهنگ نباشد وزارت دادگستری می تواند با تامین امکانات

نفقه زن و محجور که تعیین تکلیف آن ها فوریت دارد، بدون اخذ تامین دستور موقت صادر کند...". در مجموع اینکه، دستور موقت در دادگاه خانواده، از قواعد خاصی پیروی می کند و تابع تشریفات و قواعد مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی نیست.

۴-۲-۲- سایر تشریفات و قواعد

الف) دادخواست، هزینه دادرسی و تشریفات ابلاغ: هرچند قانون گذار درصدد حذف تشریفات دست و پاگیر و تسهیل رسیدگی به دعاوی خانوادگی بوده، اما از قاعده عام ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی پیروی کرده و تقدیم دادخواست را برای شروع رسیدگی لازم دانسته است. درباره هزینه دادرسی نیز، قانون جدید، ضمن پذیرش قاعده عمومی مربوط به هزینه دادرسی، به درستی، به موجب تبصره ماده ۵، افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و مددجویان سازمان بهزیستی کشور را از پرداخت هزینه دادرسی معاف کرده است. استثنای دیگری که قانون جدید بر اصل رسیدگی بدون تشریفات مطرح کرده، قواعد مربوط به ابلاغ است. ماده ۹ ضمن پذیرش مقررات قانون آیین دادرسی مدنی، به دادگاه اختیار داده که در صورت موافقت هر یک از طرفین دعوی برای امر ابلاغ از ابزارهای دیگری همچون پست، نمابر، پیام تلفنی و پست الکترونیک استفاده کند. همچنین به موجب ذیل ماده ۹، بر این مهم تأکید شده که احراز صحت ابلاغ با دادگاه است.

ب) قواعد مبتنی بر فوریت در رسیدگی: با توجه به لزوم رعایت فوریت در موارد ضرورت (ماده ۶ قانون حمایت از خانواده)، ماده ۷ قانون فوق نیز از دستور موقت با قواعد متفاوت سخن گفته است. این ماده، در اموری که تعیین تکلیفشان فوریت دارد (از قبیل حضانت، نگه داری و ملاقات طفل و نفقه زن و محجور) این امکان را فراهم کرده که پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوی و به درخواست یکی از طرفین، دستور موقت صادر شود. تفاوت این دستور موقت با دستور موقت معهود در قانون آیین دادرسی مدنی در این است که از سویی، دستور موقت بررسی شده بدون اخذ تأمین صادر می شود و از سوی دیگر، تأیید رئیس حوزه قضایی برای اجرای آن لازم نیست. البته اعتبار دستور موقت مزبور موقت بوده "چنان چه دادگاه ظرف شش ماه راجع به اصل دعوی اتخاذ تصمیم نکند، دستور صادر شده ملغی محسوب و از آن رفع اثر می شود، مگر آن که دادگاه مطابق این ماده دوباره دستور موقت صادر کند.

ج) جایگاه مراکز مشاوره خانواده در رسیدگی: در خصوص مراکز مشاوره خانواده نیز، فصل دوم قانون فوق به مراکز مزبور اختصاص یافته است. به موجب ماده ۱۶، قوه قضائیه موظف شده است مراکز مشاوره خانواده را در کنار دادگاه های خانواده برپا کند. همچنین برای استفاده بهینه از سایر ظرفیت های موجود، تبصره ماده ۱۶ این قانون به دادگاه ها اختیار داده است در مناطقی که مراکز مشاوره خانواده وابسته به سازمان بهزیستی وجود دارد، از ظرفیت مراکز مزبور نیز استفاده کنند. همچنین به موجب ماده ۱۷ قانون، دست کم نصف اعضای هر مرکز باید از بانوان متأهل واجد شرایط باشند. از دیگر مواد مهم این قانون، ماده ۲۵ است که

متناسب اجرای تصمیم مزبور را موقوف سازد". حکم این ماده از جمله احکامی است که از همان ابتدا بدون اجرا باقی ماند؛ چه آنچه که الزامی شدن حضور وکیل در دعاوی خصوصی، حکمی بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به بوته ی اجمال و فراموشی سپرده شد. این وضعیت تا سال ۱۳۸۴ تداوم یافت تا آن که در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۵ آیین نامه اجرایی مواد ۳۱ و ۳۲ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۱۸ اصلاح و به ترتیب طی بخشنامه هایی ابلاغ گردید. به موجب آیین نامه ی مذکور طرح تمامی دعاوی و از جمله دعاوی خانوادگی و دفاع از آن ها صرفاً با دخالت وکیل دادگستری و با حضور مشاوران حقوقی موضوع ماده ی ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، امکان پذیر شد. در قانون حمایت از خانواده نیز قانونگذار ذکر از ضرورت حضور وکیل در رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی به میان نیاورده و صرفاً در قسمت اخیر ماده ۵ این قانون مقرر نموده است: "... هم چنین در صورت اقتضاء ضرورت یا وجود الزام قانونی دایر بر داشتن وکیل، دادگاه حسب مورد راساً یا به درخواست فرد فاقد تمکن مالی وکیل معاضدتی تعیین می کند...".

۳-۲-۲- دستور موقت در دادگاه های خانواده

طبق ماده ۳۱۱ ق.آ.د.م. مرجع درخواست دستور موقت دادگاهی است که حسب مورد اصل دعوا در آن جا مطرح بوده و یا صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد. هر گاه موضوع درخواست دستور موقت در مقر دادگاهی غیر از دادگاه های یاد شده باشد، درخواست دستور موقت از دادگاه اخیر به عمل می آید هر چند صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را نداشته باشد. پس از آن که دادگاه خود را برای صدور دستور موقت صالح تشخیص داد و شرایط عمومی اقامه دعوا و دیگر شرایط صدور این دستور را احراز نمود، به تصریح ماده ۳۱۹ ق.آ.د.م. مکلف است پیش از صدور قرار دستور موقت، برای جبران خسارت احتمالی که از این دستور حاصل می شود، از خواهان تامین مناسبی اخذ نماید؛ بر خلاف آیین دادرسی مدنی سابق (ماده ۷۸۱) دادگاه در اخذ این تامین اختیاری ندارد و مکلف بدان است. حتی اشخاصی که از پرداخت هزینه دادرسی معاف می باشند، مانند کسانی که اعسار آن ها احراز شده یا سازمانها و نهادهایی که از پرداخت هزینه معاف هستند، مانند بنیاد جانبازان و مستضعفان، از پرداخت این تامین معاف نمی باشند(۵).

در قرار تامین خواسته به تصریح بند "د" ماده ۱۰۸ این قانون، تامین باید از نوع وجه نقد باشد، اما در دستور موقت، نوع تامین تعیین نشده است. تا پیش از تصویب قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۹۱، در خصوص ضرورت اخذ تامین در دعاوی خانوادگی اختلاف نظر بود؛ زیرا ماده ۲۰ قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳، به این ضرورت اشاره ای نکرده بود. مع هذا قانون حمایت خانواده جدید به صراحت به عدم جواز اخذ تامین در این گونه دعاوی حکم داده است. مطابق ماده ۷ این قانون: "دادگاه می تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوی به درخواست یکی از طرفین در اموری از قبیل حضانت، نگه داری و ملاقات طفل و

مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارضیه، در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود."

برای تعیین قانون حاکم بر احوال شخصیه در حقوق موضوعه کشورهای مختلف، معمولاً دو عامل مورد توجه قرار می‌گیرد؛ نخست، عامل "اقامتگاه" و دیگر عامل "تابعیت" (۱۸). بنابراین، هرگاه ایرانیان مقیم کشورهای باشند که قانون داخلی آن کشورها برای بیگانگان در زمینه‌ی مسائل مربوط به احوال شخصیه، قانون دولت متبوع آنها را اعمال ننماید، فقط می‌توانند در همان کشور خارجی از آثار احکام صادره برخوردار شوند و نمی‌توانند از آثار آن احکام که بر خلاف مقررات داخلی ایران، صادر شده است، استفاده کنند؛ بلکه باید در این خصوص به محاکم ایران مراجعه کرده و طرح دعوا نمایند (۱۹)؛ مگر آنکه، مقررات داخلی آن کشور از حیث ماهیت، مشابه مقررات ایران باشد. این توضیح ضروری است که محاکم ایران رعایت مقررات ایران نسبت به احوال شخصیه‌ی ایرانیان مقیم خارج از کشور را از حیث مقررات ماهوی ایران بررسی می‌نمایند و گرنه مطابق ماده‌ی ۹۷۱ قانون مدنی ایران دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به احوال محاکمات، تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می‌شود. در رابطه با رویه‌ی قضایی دادگاههای ایران و از جمله محاکم خانواده نیز، این محاکم بر این مستقر شده‌اند که در مقام رسیدگی به تقاضای تنفیذ احکام صادره از محاکم خارجه و از جمله حکم طلاق، بدون صدور دستور اجرا وارد ماهیت دعوا شده و به تقاضای خواهان تنفیذ حکم طلاق، وفق قوانین ایران رسیدگی کرده و حکم مورد درخواست شده را اماره و قرینه‌ی ای برای حکم خود فرض کرده و پس از رسیدگی ماهیتی مبادرت به صدور رأی می‌نمایند (۲۰). وفق ماده‌ی ۱۷۲ قانون اجرای احکام مدنی، تقاضای اجرای حکم مستلزم تقدیم درخواست و پرداخت هزینه دادرسی نبوده و صرف درخواست کتبی از سوی متقاضی کفایت می‌نماید. این درخواست باید به محل دادگاه شهرستان اقامت و یا محل سکونت محکوم علیه ارائه شود و در صورت معلوم نبودن محل اقامت یا سکونت وی، باید به دادگاه شهرستان تهران ارائه شود. دادگاه در جلسه‌ی اداری فوق العاده، تقاضا و مدارک را بررسی کرده و در صورت احراز شرایط، قرار قبولی تقاضای لازم الاجرا بودن حکم را صادر و دستور اجرا می‌دهد؛ در صورت رد درخواست، متقاضی می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دادگاه تجدیدنظر استان، درخواست پژوهش نماید (ماده‌ی ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی)؛ دادگاه اخیر نیز در جلسه‌ی اداری فوق العاده به موضوع رسیدگی نموده و حسب مورد با فسخ رأی مورد پژوهش، امر به اجرای حکم نموده و یا رأی مذکور را تأیید می‌نماید (ماده‌ی ۱۷۶ همان قانون).

البته مواردی که در بالا از آن یاد شد، ناظر به اختلافات میان زوجین در مسائل ناظر به احوال شخصیه‌ی ایشان بود؛ اما، گاه مواردی مطرح می‌شود که اختلاف ناظر به روابط ابوی و اولاد است؛ اعم از آنکه، ابتدا در دادگاه ایرانی مطرح شود و یا آنکه حکم راجع به آن برای شناسایی و اجرا به محاکم ایران ارائه شود.

در طلاق‌های توافقی، دادگاه باید موضوع را به مرکز مشاوره خانواده ارجاع دهد. در صورتی که تلاش مرکز مشاوره خانواده برای برقراری صلح و آشتی به نتیجه نرسد، مرکز مشاوره خانواده موضوع را با مشخص کردن موارد توافق برای اتخاذ تصمیم نهایی به دادگاه منعکس می‌کند.

د) مسائل مربوط به جلسات رسیدگی: درباره‌ی جلسات رسیدگی نیز طبق قانون جدید حمایت از خانواده مقرراتی پیش بینی شده است. به موجب ماده‌ی ۱۰ قانون حمایت خانواده، "دادگاه می‌تواند برای فراهم کردن فرصت صلح و سازش، جلسه‌ی دادرسی را به درخواست زوجین یا یکی از آنان حداکثر برای دوبار به تأخیر اندازد؛" که هدف از تأخیر در جلسه‌ی رسیدگی در ماده‌ی اخیرالذکر قانون حمایت خانواده، فراهم کردن فرصت صلح و سازش است. از دیگر ملاحظات شایان توجه در قانون جدید، منع حضور کودکان زیر پانزده سال در جلسه‌ی دادگاه است (طبق ماده ۴۶).

۲-۵- قواعد ویژه مربوط به اجرای حکم دادگاه

اجرای احکام مدنی مستلزم فراهم آمدن شرایط مختلف، از جمله صدور اجرائیه (ماده‌ی ۴ قانون اجرای احکام مدنی) است. احکام صادرشده در دعاوی خانوادگی نیز از این قاعده مستثنی نیست. با این همه، تبصره‌ی ماده‌ی ۴۷ قانون حمایت خانواده بر صدور اجرائیه تأکید کرده و البته مقرر کرده است که در همه‌ی مواردی که به موجب حکم دادگاه باید وجوهی به طور مستمر از محکوم علیه وصول شود، تقاضای صدور اجرائیه برای یک نوبت کافی است و مادام که دستور دیگری از دادگاه صادر نشده باشد، عملیات اجرایی ادامه می‌یابد. از شرایط معمول و لازم دیگر برای اجرای حکم، قطعی شدن آن است.

در رابطه با نحوه اجرای حکم نیز، اجرای احکام مربوط به دعاوی خانوادگی ظرافت‌های ویژه‌ای دارد. بطور مثال، ثبت طلاق رجعی و اجرای حکم گواهی عدم امکان سازش و نیز اجرای حکم حضانت و ملاقات قواعد ویژه‌ای دارد. در مجموع اینکه، در نظر گرفتن اقتضائات دعاوی خانوادگی ایجاب می‌کند اجرای حکم دادگاه از ضمانت اجرایی ویژه برخوردار باشد. بعنوان نمونه، در قانون حمایت خانواده از سویی، برای اعمال ماده‌ی ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به نسبت محکومیت‌های مهریه، محدودیت‌هایی پیش بینی شده است (طبق ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده) و از سوی دیگر، برای تضمین اجرای حکم حضانت، ضمانت اجرای بازداشت مقرر شده است (ماده‌ی ۴۰ قانون حمایت خانواده).

۳- اجرای احکام خارجی در دعاوی خانوادگی

نخستین مسأله‌ای که محاکم خانواده‌ی ایران در مقام شناسایی و اجرای احکام خارجی باید مورد نظر قرار دهند، تشخیص تابعیت اصحاب دعوا و تعیین قانون حاکم بر دعوا است؛ زیرا مطابق مواد ۶ و ۷ قانون مدنی ایران، احوال شخصیه‌ی افراد را تابع قانون دولت متبوع آنها دانسته است. به موجب این مواد "قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایرانی ولو اینکه مقیم خارجه باشند مجری خواهد بود؛" "اتباع خارجه مقیم در خاک ایران، از حیث مسائل

ماده ی ۱۲۹۵ قانون مدنی پذیرفته می شود(۲۱). موضوع دیگر آنکه، سندی که در خارج از کشور با رعایت مواد ۹۶۹ و ۱۲۹۶ قانون مدنی تنظیم شده و واجد اعتبار است، صرفاً از حیث ظاهر و شکل خارجی معتبر محسوب می شود؛ بنابراین، چنانچه سند مذکور در خارج از کشور لازم الاجرا تلقی شود، در ایران چنین وصفی را فاقد است؛ بنابراین، هرگاه در اختلاف میان زوجین، چنین سندی ابراز شود و یا آنکه موضوع حکم صادره از محاکم خارجه که برای شناسایی و اجرا به دادگاههای ایران ارائه شده است، ناظر به چنین سندی با چنین وصفی باشد، نمی توان آن را لازم الاجرا دانست؛ مگر، آنکه دادگاه ایران پس از رسیدگی امر به اجرای آن صادر کند؛ این همان حکمی است که مورد تصریح ماده ۹۷۲ قانون مدنی قرار گرفته است.

در مجموع اینکه، در شناسایی و اجرای احکام خارجی در امور خانواده علاوه بر شرایط مقرر در قانون مدنی و قانون اجرای احکام مدنی، عناصری مانند تابعیت، اقامتگاه زوجین، رابطه ی زوجیت و ابوی و دین طرفین دعوی نقش به سزایی دارد. به گونه ای که به طور مثال قاضی ایرانی در هنگام برخورد با تعارض احکام، بعد از احراز صلاحیت خود به عنوان قاضی اجراکننده حکم و صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم، به بررسی انطباق احکام با قانون حاکم بر موضوع از دید قواعد حل تعارض ایران می پردازد و از طریق تفسیر سایر قواعد حل تعارض، به قانون مناسب دست می یابد.

نتیجه گیری

مقاله فوق با هدف بررسی نظام حقوقی حاکم بر اجرای احکام دعاوی خانواده و با استفاده از شیوه کتابخانه ای انجام شد. ابتدا در خصوص احکام خانوادگی مطابق یافته ها می توان گفت، قوانین حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ و ۱۳۹۱ و قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص ۱۳۵۸، بر عدم لزوم رعایت تشریفات دادرسی در امور خانوادگی تصریح داشته و در قوانین دیگری نیز این امر مورد تصریح قرار گرفته است. با این وجود، همواره میان نویسندگان حقوق کشور و دادرسان، در تعیین دقیق تشریفات دادرسی و تمیز آن از اصول دادرسی اختلاف نظر بود؛ به گونه ای که نمی توان به دیدگاهی منسجم و جامع در این خصوص دست یافت. برخی در مقام ارائه ی معیار برآمده و تشریفات دادرسی را مشتمل بر مقررات ناظر به نحوه رسیدگی می دانند و گروهی، آن بخش از مراسم محاکمه را که در احقاق حق تأثیری ندارد، در زمره تشریفات دادرسی محسوب می نمایند. بر هر یک از این معیارها، ایرادهایی مترتب می شود. در هر صورت، باید اصول دادرسی را بنیان ها و نهادهایی دانست که بر مقررات حاکمیت داشته و مواد قانونی منبعث از آن ها می باشند؛ این ها اصولی بنیادی اند که نمودار مفاهیم کل عدالت در حل و فصل دعاوی می باشند مانند اصل بی طرفی دادرسی، اصل علنی بودن دادرسی و اصل جلوگیری از صدور آراء معارض؛ و این در حالی است که به رغم آن که تشریفات دادرسی نیز در اجرای عدالت موثرند، درجه ی تأثیر آن ها بر آراء، به مانند اصول بنیادین دادرسی نبوده و عدم رعایت آنها، بی اعتباری رای را موجب نمی شوند. افزون بر این، اصول

در این خصوص، اگر تابعیت ابوی و اولاد، واحد باشد، محاکم در تشخیص قانون حاکم بر دعوا با مشکلی مواجه نمی باشند، اما گاهی در برخی دعاوی، تابعیت اولاد و ابوی متفاوت است. پرسش این است که دادرس چه قانونی را باید حاکم بداند؛ قانون دولت متبوع ابوی و یا قانون دولت متبوع اولاد. برخی بر این باورند بدین دلیل که در روابط میان ابوی و اولاد، هدف اصلی باید حفظ منافع اولاد باشد، لذا، این روابط و دعاوی را نیز باید تابع قانون دولت متبوع اولاد دانست(۱۸). در مقابل، بعضی دیگر معتقدند که در این روابط، والدین نیز ذی نفع هستند و از آنجا که پدر تشکیل دهنده ی خانواده بوده و ریاست خانواده بر عهده ی وی است، باید قانون دولت متبوع او صالح شناخته شود(۱۸). قانونگذار ایران در ماده ی ۹۶۴ قانون مدنی، در مقام ارائه ی راه حل، قانون دولت متبوع پدر را صالح دانسته است.

موضوع دیگر اختلاف میان ولی و مولی علیه مطرح است و ممکن است حکم راجع به این افراد برای شناسایی و اجرا به محاکم ایران ارائه شود؛ در چنین فرضی برای تشخیص قانون حاکم، در ابتدای امر می توان بر این باور بود که حکم این مسأله نیز به مانند فرض اختلاف میان ابوی و اولاد است؛ در اینجا نیز باید قانون دولت متبوع ولی را حاکم دانست؛ زیرا، ولایت نیز از جمله روابط میان ابوی و اولاد است؛ اما بر خلاف این عقیده، باید به این نتیجه قائل شد که هدف از ولایت قانونی، حمایت از صغیر است و فرض بر این است که دولت متبوع صغیر، بهتر مصلحت وی را تأمین می نماید؛ بر این اساس، باید چنین قانونی را در اختلاف میان ولی و مولی علیه حاکم دانست(۱۸). این همان راه حلی است که ماده ی ۹۶۵ قانون مدنی ایران، به رسمیت شناخته است. ماده ی یاد شده، فرض قیمومیت را نیز مطرح نموده است؛ بر اساس این ماده باید به این نتیجه قائل شد که در صورت بروز اختلاف در مسائل ناظر بر موجبات ایجاد قیمومیت، اداره کردن اموال مولی علیه و نیز حقوق و تکالیف قیم نسبت به مولی علیه، قانون دولت متبوع مولی علیه حاکم است؛ هر چند ماده ی یاد شده، صرفاً از نصب قیم یاد کرده است. عده ای این استنباط را از محل تردید خارج دانسته و گفته اند: "مسلم است که قصد قانونگذار فقط تعیین قیم نبوده، بلکه روابط بین قیم و مولی علیه یعنی تکالیفی که قیم بر عهده دارد نیز مورد نظر بوده است"(۱۸).

در نهایت اینکه در خصوص طرز تنظیم اسناد، باید گفت که جزء استثنائات حاکمیت قانون ملی ایران محسوب می شود؛ زیرا به موجب ماده ی ۹۶۹ قانون مدنی "اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می باشند". مقصود از طرز تنظیم، ناظر به شکل سند است و مراد از شکل، شکل خارجی است که مربوط به تنظیم یا ساخت سند می باشد و نه هرگونه شکلی؛ مانند اینکه قرارداد باید به چه زبانی نوشته شود. در توجیه این امر گفته اند: این قبیل مسائل مربوط به شکل خارجی سند بوده و در ایجاد یا از بین بردن حقوق طرفین قرارداد تأثیری ندارد(۱۸). بنابراین زن و مردی که در خارج از کشور مطابق مقررات داخلی ایران نکاح صحیحی انجام دهند، طرز تنظیم نکاح نامه و ثبت آن، الزاماً نباید مطابق مقررات ایران باشد. چنین سندی در محاکم ایران با رعایت

4. Madani, Seyed Jalaluddin, Civil Procedure, Tehran: Paydar Publishing, 2011, p.214.
5. Shams, Abdullah, Civil Procedure, Tehran: Drak Publications, 2016, pp. 428 and 399.
6. Amid, Hassan, Farhang Amid, Tehran: Shahrzad Publications, 2010, p.91.
7. Azarnoosh Azartash et al., Dictionary Assembly, Tehran: Islamic Culture Publishing Office, 2010. P. 87.
8. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar, (b) Legal Terminology, Tehran: Ganj-e-Danesh Publications, 2016.
9. Collection of rules, 1984.
10. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar, Mahshi Collection of Civil Law, Tehran: Ganj-e-Danesh Library, 2003, p. 524.
11. Katozian, Nasser, Family Civil Law Course, Volume 1, Tehran: Anteshar Co., 2009, 1/306.
12. Safaei, Seyed Hossein; Emami, Assadollah; Brief Family Law, Tehran: Mizan Publishing, 2014, p.23.
13. Deputy of Judiciary Education, Collection of Consultative Theories, First Edition, Tehran: Javadaneh Publications, 2005, pp. 130-133.
14. Rostami Chalkasari, Abdullah and Baziar, Matin, Theory of cooperation between litigants and judges in dispute resolution, Quarterly Journal of Comparative Law Studies, Volume 7, Number 1, 2016, p.131.
15. Hedayatnia, Farajullah, Philosophy of Family Jurisprudence, First Edition, Tehran: Publications of the Cultural and Social Council of Women, 2007, p. 286.
16. Badaghi, Fatemeh, Procedure of Family Courts, First Edition, Tehran: Mizan Publications, 2009, p.35.
17. Mohajeri, Maryam, Pathology of the new Family Protection Bill with emphasis on Articles 8 to 16, Kanoon Monthly, No. 118, 1390, p. 54.

دادرسی از حقوق طبیعی، عرف، عقل و ... نشات می گیرند؛ در حالی که تشریفات دادرسی، مقرراتی زاینده ی اندیشه ی قانون گذارند. متأسفانه عدم تصریح قانونگذار در مورد این که کدام موارد تشریفات دادرسی هستند اختلافات زیادی را بین دادگاه ها مطرح نموده و لذا بهتر است، قانون گذار در راستای جلوگیری از اطاله دادرسی و رعایت عدالت و حفظ اصول دادرسی، اقدام به مشخص نمودن تشریفات دادرسی نماید.

در رابطه با نظام اجرای احکام خارجی نیز باید گفت، اجرای حکم، تأسیس پیچیده ای است که از یک سو نیازمند قانونگذاری های دقیق و جامع است و از سوی دیگر آنچنان ابعاد در هم تنیده ای دارد که نمی توان تمامی موضوعات و جزئیات آن را به حیطه ی قانونگذاری در آورد. هنگامی که دادرسی با شناسایی و اجرای احکام صادره از محاکم خارجی بالاخص در رابطه با دعاوی خانوادگی، مواجه می شود، این پیچیدگی دو چندان می شود. دادرسی ایران به خوبی نمی داند که در برخورد با چنین احکامی چه رویه ای باید در پیش گیرد؛ از یک سوی، قانونگذار به بیان برخی مقررات کلی و مجمل ناظر بر شناسایی و اجرای این احکام بسنده نموده و از سوی دیگر، محاکم کشور در برخورد با این قسم احکام رویه ی مستقر و مشخصی به کار نگرفته اند؛ اندیشمندان حقوق نیز کمتر به مشکلات موجود در این حوزه پرداخته و صرفاً به نحو پراکنده برخی اصول کلی حاکم را تبیین نموده اند؛ امری که ضرورت تلاش قانونگذار در رفع این ابهامات و تقیصه ها، کنکاش دادرسی در قوانین موجود و توسل به اصول حاکم بر اجرای این گونه آراء و تلاش دکنترین در تبیین و تشریح اصول و نیز جزئیات حاکم بر این موضوع مهم را ایجاب می نماید. لذا پیشنهاداتی که در راستای توجه افتراقی به اجرای احکام خانوادگی خارجی در ایران شایسته پیاده سازی قانونی و قضایی است:

-آموزش اصول تعارض قوانین در حوزه پیاده سازی اجرای دعاوی خانوادگی به قضات؛

- اصلاح مقررات کنونی و تبیین مقرراتی خاص در زمینه ی اجرای احکام خارجی خانوادگی؛

-تقنینی سازی و استخراج یافته های قضایی و عملی در امور اجرای احکام خارجی ناظر به امور خانوادگی؛

References

1. Moin, Mohammad, Farhang-e Farsi, Ch 2, Tehran, Behzad Publishing, 2010, p. 1539.
2. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar, (a) Legal Encyclopedia, Tehran: Ganj-e-Danesh, 2016, p. 284.
3. Sadrzadeh Afshar, Seyed Mohsen, Evidence of Proof of Lawsuit in Iranian Law Tehran: University Publishing Center, 2006, p. 233.

18. Almasi, Najad Ali; Conflict of Laws, Tehran: University Publishing Center, 2016, p.153.
19. Yousefi, Majid, Iranians' Appeal to Foreign Courts, Tehran Family Excellence Monthly: Tehran Family Judicial Complex, No. 21, July 2006, p.45.
20. Deputy of Justice Education of Tehran Province, Judicial Procedure of Courts of Appeal of Tehran Province in Family Affairs - Divorce, Marriage, Custody, Volume 13, Tehran: Jangal Publications, Javadaneh, First Edition, 2009, p. 140.
21. Mirzaei, Alireza, Mahshi Collection of Legal Laws and Regulations, Tehran: Behnami, 2010, p. 486.